

دورکین؛ بی طرفی و ترجیحات^۱

□ محمد سلامی

□ زیر نظر: حجة الاسلام و المسلمین صادق لاریجانی

چکیده:

در این مقاله، نویسنده به نقد و بررسی دیدگاه رونالد دورکین (Ronald Dworkin) می‌پردازد. دورکین، یکی از نظریه پردازان لیبرال معاصر است. به نظر وی، برای آن که لیبرالیسم در ادعای بی طرفی خود صادق باشد، باید اولاً، از ترجیح هرگونه تصویری در باب خیر پرهیز کند و ثانیاً، هیچ‌گونه تصویری درباره شخصیت انسان نداشته باشد. از این رو، اقدام به تأسیس اصلی می‌کند که اساس لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد. این اصل عبارت است از «اصل توجه و احترام یکسان»؛ به طوری که از هیچ اصل پیشینی اخذ نشده است و بنابراین، خودبنیاد است. بر این اساس، دولت باید با مردم به طور برابر رفتار کند. آنگاه وی میان موهبت و بلندهمتی، تمایز قائل می‌شود؛ به این صورت که طرح توزیع مجدد، گرچه نباید نسبت به موهبت، حساس باشد، ولی باید نسبت به بلندهمتی، حساس باشد.

۱. مشخصات کتاب‌شناختی ترجمه حاضر به شرح زیر است:

Raymond Plant, *Modern Political Thought*, Blackwell, Oxford UK and Cambridge U.S.A., Reprinted 1992, pp.110-122. (Dworkin: neutrality and preferences.)

در ادامه بحث، به ترجیحات درونی و بیرونی اشاره می‌شود. بر مبنای دیدگاه لیبرالی، ترجیحات درونی محاسبه نمی‌شود؛ چون مستلزم «محاسبه مضاعف» است، ولی لحاظ ترجیحات بیرونی به منظور رعایت اصل توجه و احترام یکسان لازم است. کلید واژگان: لیبرالیسم، بی طرفی، خیر محاسبه مضاعف، ترجیحات، اصل توجه و احترام یکسان.

رونالد دورکین، نظریه پرداز سیاسی مدرن لیبرالی است که بیش از همه با این گونه مسائل [حقوق و عدالت] دست و پنجه نرم کرده است. در این بخش، دیدگاه وی را در سه موضوع بی طرفی و ترجیحات، برابری و نقش بازار بررسی خواهیم کرد. در تمام این موارد، عمدتاً چگونگی برخورد وی را با مسائل نظریه سیاسی در بستر تکثرگرایی اخلاقی به بحث خواهیم گذاشت.

هنگامی که دورکین استدلال می‌کند که جامعه لیبرال باید تا حد ممکن، از تصورات مربوط به زندگی خوب یا آنچه به زندگی ارزش می‌دهد، مستقل باشد، از نقش دولت در یک جامعه آزاد با مشخصه تکثرگرایی اخلاقی، کاملاً آگاه است. از آنجا که شهروندان یک جامعه در این گونه تصورات اختلاف دارند، اگر دولت ایده‌ای را بر دیگری ترجیح دهد، با مردم یکسان رفتار نمی‌کند. اما دورکین کاملاً متوجه است که این اصل، که آن را مقوم لیبرالیسم می‌انگارد، صرفاً پاسخی به تکثرگرایی اخلاقی یا شکاکیت اخلاقی نیست، بلکه اصلی است که خود مبتنی بر برابری است. به دیگر سخن، بی طرفی دولت لیبرال، معلول این واقعیت امکانی نیست که در جهان مدرن، بنیان نهادن نظریه اخلاقی خاصی که در سیاست از آن پیروی شود، دشوار است. به عکس، بی طرفی لیبرالی، معلول اصل اخلاقی اساسی تری است؛ یعنی رفتار با افراد با توجه و احترام یکسان،^۱ چرا که لیبرالیسم دارای بنیانی اخلاقی است، اگر بتوان نشان داد که دلایل استواری برای برابری توجه و احترام وجود دارد که به بی طرفی

۱. دورکین مخالفت خویش را با اینکه لیبرالیسم مبتنی بر شکاکیت اخلاقی باشد، در مقاله «آنچه لیبرالیسم نیست» بیان کرده است:

What Liberalism Isn't, New York Review of Books, 20 January 1983.

می انجامد. و اگر در مقام عمل، این اصل، اصلی منسجم در نظر آید، قهراً لیبرالیسم از بنیاد اخلاقی شفاف بر خوردار خواهد شد، اما بنیادی که تنوع اخلاقی را درک و تحمل می کند.

ابتدا لازم است به تحلیل دورکین از اصل انتزاعی «برابری» و نوع توجیهی که می توان از آن ارائه داد، پردازیم. وی در کتاب *در باب اصل*^۱ اصل برابری توجه و احترام را به شکل زیر تبیین می کند:

این نوع از لیبرالیسم بر این امر اصرار می ورزد که دولت باید با مردم به طور برابر، به معنای ذیل رفتار کند. دولت نباید هیچ گونه فداکاری یا الزامی را به این دلیل که شهروندان نمی توانند بدون رها کردن تصور خویش از ارزش برابر، آن را بپذیرند، بر آنان تحمیل کند.^۲

بر حسب ظاهر باید بتوان گفت که چنین اصلی، دقیقاً همانند عکس العمل لیبرالیسم به تنوع اخلاقی است که وی به آن بسیار منتقدانه می نگرد؛ زیرا نوع استدلالی که می تواند در پس اصل برابری نهفته باشد آن است که، تصور من از ارزش خویش، ضرورتاً به تصور من از خیر، اهداف و ارزشهایم بستگی دارد. از این رو، دولت نباید در پی اهداف و مقاصدی باشد که اولاً، هدف من نیست، ثانیاً، اساس عقلانی ندارد؛ اما روشن است که دورکین این استدلال را نخواهد پذیرفت، دقیقاً بدان خاطر که لیبرالیسم را تا سطح عکس العملی به شکاکیت اخلاقی تنزل می دهد. بر اساس دیدگاه دورکین، اصل توجه و احترام برابر نیز نمی تواند از استدلال قراردادی مورد تأیید راولز^۳ برخاسته باشد؛ زیرا در نگاه دورکین، همان گونه که دیدیم، قرارداد راولزی، اصل برابری توجه و احترام را پیشاپیش فرض می گیرد و بنابراین، قرارداد راولزی اصل برابری را توجیه نمی کند. اکنون [با رد دیدگاه شکاکیت اخلاقی و قرارداد راولزی] چگونه اصل مقوم لیبرالیسم، در غیاب نگرش سیاسی و اخلاقی بنیادینی، توجیه خواهد شد؟ دورکین در مقاله مهمی چنین می نگارد:

1. *A Matter of Principle*.

2. Ibid., p.205.

3. J. Rawls.

به باور من، این اصل به قدری بنیادی است که هیچ دفاع متعارفی را بر نمی‌تابد. بعید به نظر می‌رسد این اصل، از اصل اساسی و کلی‌تری در باب اخلاق سیاسی که مقبولیت گسترده‌تری داشته باشد، اخذ شده باشد. همچنین این اصل نمی‌تواند بر اساس شیوه یا شیوه‌هایی از استدلال که در نظریه سیاسی شهرت دارند، بنا شده باشد؛ زیرا این شیوه‌ها، تصوّر خاصی از برابری را از قبل، پیشفرض می‌گیرند.^۱

این عبارت، به روشنی چنین می‌نمایاند که دورکین در طرح نکته اخیر، دیدگاه راولز را در نظر داشته است. به علاوه، این اصل نمی‌تواند از این باور که مردم در برخورداری از منابع، مستحق سهم برابرند، برگرفته شده باشد؛ زیرا پذیرفتن این امر به عنوان استدلال بنیادی توجیه‌کننده، احتمالاً مبتنی بر نظریه‌اساسی در مورد شخصیت انسان است که در نگاه دورکین، از جمله اهداف لیبرالیسم دوری گزیدن از آن است. ایده استحقاق برابر نسبت به منابع، خصوصیات یا دستاوردهای اتفاقی را می‌طلبد که بر اساس آنها افراد، لایق اموری می‌شود که بدون آنها مستحق آن امور نمی‌شدند، و لذا این ایده نمی‌تواند توجیه‌کننده اصلی باشد که هم بنیادی است و هم کلی. همان‌گونه که در هنگام بررسی آرای هایک^۲ و راولز مشاهده کردیم، اقامه استدلال مبتنی بر دیدگاه‌های لیبرالی در مورد شایستگی دشوار است؛ زیرا ردّ و قبول آن، هر دو، مستلزم نظریه‌ای در باب شخصیت است. در واقع اصل برابری توجه و احترام، چنان اساسی و بنیادین است که در نگاه دورکین نمی‌تواند از هیچ نظریه پیشینی اخذ شده باشد:

بلکه ما هیچ‌گونه وظیفه‌ای مقدم بر برابری نسبت به توجه و احترام یکسان به همگان نداریم. از این رو، نمی‌توان از این تکلیف به نفع آرمانهای سیاسی استدلال کرد.^۳

بنابراین، هیچ برهان قاطعی وجود ندارد که مبنای اصل برابری دورکین را فراهم آورد؛ زیرا این اصل، خود بنیادی است. از این رو، تنها راهکار موجود برای دورکین

1. R. Dworkin; *In Defence of Equality*, in Social Philosophy and Policy, 1983, vol.1, no.1, p.31.

2. Hayek.

3. Dworkin, *In Defence of Equality*, p.31.

که وی نیز همان را برمی‌گزیند، بررسی این است که آیا ادلهٔ موجه و معقولی برای انکار اصل «برابری» وجود دارد؟ وی سه احتمال [دلیل] را مورد بررسی قرار می‌دهد.

احتمال اول؛ گرچه از نگاه فردی، زندگی هر فرد دارای ارزش است، ولی از منظر سیاست، خوبیِ زندگی افراد مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

احتمال دوم؛ این احتمال مبتنی بر ردّ نسبی احتمال اول است. به این معنی که گرچه خوب بودن زندگی هر فرد اهمیت دارد، خیرهای دیگری نیز وجود دارند که ممکن است با برنامه‌ها سازگار باشند، به ویژه در زمینهٔ رفاه که هدفش اطمینان دادن به این است که مردم برای اطمینان یافتن از اینکه زندگی دیگران خوب سپری می‌شود، دارای منابعی هستند.

آخرین دلیل نقضی بر ادعای عام برابری، این است که گرچه خوب سپری شدن زندگی و برخورداری ام از منابع جهت تأمین آن، برایم اهمیت دارد، ولی چرا خوب سپری شدن زندگی دیگران برایم اهمیت داشته باشد؟

[پاسخهای دورکین]

بر اساس دیدگاه دورکین، پاسخ مساوات‌طلبانه^۱ به دلیل نقضی اول، این ادعاست که ما برای اقدام سیاسی نمی‌توانیم هیچ توجیهی بنا نهیم - چه این اقدام سیاسی، اقدام ایجابی باشد همانند تأمین منابع و یا اقدامی سلبی باشد به معنای وضع محدودیتهای شدید در مقابل قدرت دولت - مگر اینکه آنچه را در زندگی مردم رخ می‌دهد، مهم بینگاریم.

پاسخ دورکین به اشکال دوم بر این فرض استوار است که نفس این اشکال، مسئلهٔ توجه و احترام یکسان را به نوعی پیشفرض می‌گیرد. این اشکال به دو صورت قابل طرح است: صورت اول، این است که اگر توجه و احترام یکسان، مستلزم تأمین رفاه برای همهٔ شهروندان باشد، ممکن است اشکال شود که در زندگی ارزشهای دیگری همانند دستاورد فرهنگی نیز وجود دارد که با صرف هزینه‌ها در راه رفاه، در مخاطره

1. Egalitarian.

واقع می‌شود. صورت دوم، آن است که حقوق افراد به ویژه حق مالکیت، با وضع مالیات در سطوح مختلف، برای تأمین اقدامات رفاهی که از لوازم توجه و احترام یکسان به انسانهاست، به خطر می‌افتد. در مورد صورت اول، دورکین از ایده توفیقات غیر مستقیم بهره می‌جوید؛ یعنی میان برابری و استدلال مربوط به فرهنگ، نوعی تعامل وجود دارد؛ به این معنی که اگر ملاحظات فرهنگی در سیاست مورد توجه قرار می‌گیرد از آن روست که فرهنگ با علایق مردم پیوند خورده است. در نتیجه، برای مردم این مسئله که آیا زندگی آنان به صورت مطلوب یا نامطلوب پیش می‌رود اهمیت داشته و موضوع مورد علاقه آنهاست. و این عوامل با فرهنگ همان قدر پیوند خورده‌اند که با دیگر امور. به عبارت دیگر، برای بسیاری از مردم اینکه سایر اعضای خانواده، گروه، جامعه، ملت و یا نژادشان به چه چیزهایی دست می‌یابند، حایز اهمیت است. بنابراین، فرهنگ به معنای مزبور، با علایق مردم مرتبط می‌شود. به عبارتی دقیق‌تر، پیوند فرهنگ با علایق مردم به نحو مساوی است که دغدغه مساوات را تشکیل می‌دهد.

این استدلال، در مثال نقضی در باب حقوق [صورت دوم]، دست کم در مقطع فعلی، روشن‌تر است؛ یعنی ما می‌خواهیم، بنیادهای مالکیت را بشناسیم و طبق نظر دورکین، بناست هر نظریه‌ای در باب حقوق از اصل برابری توجه و احترام برگرفته شده باشد. بنابراین، دقیقاً همان اصلی را پیشفرض قرار می‌دهد که مثال مربوط به حقوق، در صدد نقض آن است. اشکال سوم، در برخی جنبه‌ها، تا حدود زیادی مفروضات دورکین را در باب اینکه چگونه لیبرالیسم بر هیچ نظریه‌ای از خیر مبتنی نیست، روشن می‌کند. استدلال دورکین در این باره از این قرار است:

به عنوان نمونه، شاید بگوییم چون شما شخص بافضیلت‌تری هستید، شیوه زندگی شما مهم‌تر است، لیکن باورهای شما در باب اهمیت شیوه زندگی بسیار اساسی‌تر از آن است که این اجازه را به شما بدهد. باور شما، این دلیل را در اختیار شما می‌نهد تا تأمل کنید که آیا باید فضیلت‌مدار بود و فضیلت در چیست. بدان معنی که شما به دلیلی، برآنید که شیوه زندگی شما اهمیت دارد و بدین ترتیب شیوه زندگی بر فضیلت پیشی می‌گیرد. در این فرض، بر پایه هیچ دلیلی، چه این دلیل از شایستگی شما

ناشی شود و چه از شایستگی زندگی شما، نمی‌توانید قائل شوید که نحوه زندگی شما از اهمیت بیشتری برخوردار است و هیچ دلیل دیگری وجود ندارد که به نحو قابل توجیهی شما را از دیگری متمایز کند.^۱

بدین ترتیب، دورکین نکته‌ای را تصدیق می‌کند که محور اندیشه لیبرالی در نظریه سیاسی راولز بوده و به طور ضمنی در سخنان گیورث^۲ نیز آمده است. به این معنی که شخص، بر اهدافی که آن را انتخاب می‌کند تقدّم دارد. از آنجا که شخص را می‌توان از فضایل و اهدافش تفکیک نمود، محل بحث نمی‌تواند از مواردی باشد که مسیر زندگی شخص «X» ذاتاً از مسیر زندگی «Y» مهم‌تر باشد؛ زیرا آن داوری صرفاً بر حسب اهداف و ارزشهای «عمده»^۳ خاصی می‌تواند صورت گیرد و باید از این‌گونه داوری در سطح مباحث سیاسی دوری جست.

بنابراین، اثبات شد که نمی‌توان برای اصل توجه و احترام یکسان، بنیاد روشنی ارائه کرد، بلکه استدلالهایی که در صدد ردّ این اصل اند، آن را به عنوان پیشفرض مسلم گرفته‌اند. دورکین همچنان پیامدهای سیاسی و نهادی پذیرفتن اصل برابری را به عنوان ارزش سازنده لیبرالیسم مورد بررسی قرار می‌دهد. اگر دولت سیاستهای خود را بر برخی مفاهیم خاص از زندگی خوب مبتنی سازد که پاره‌ای از شهروندان در آن مشارکت نداشته باشند، یا بر اساس مفهومی از طبیعت انسان، به این معنی که برخی از شهروندان ذاتاً، به عنوان مثال، به خاطر پاره‌ای از خصوصیات نژادی از استحقاق بیشتری نسبت به دیگران برخوردار باشند، نمی‌تواند از لحاظ اخلاقی با آنها به طور یکسان رفتار نموده باشد. بر فرض که اصل ادّعایی دورکین، اصل سازنده لیبرالیسم به شمار آید، در شرایط نهادی و به خصوص بر حسب توزیع کالاهایی که کار جمعی اعضای جامعه آن را تولید کرده است، این اصل چه چیزی را به دنبال خواهد داشت؟ این نهادها باید با نظریه‌های مختلف در باب «خیر» و آنچه به زندگی ارزش می‌دهد، سازگار باشند. در صورت اختلاف، بازار از جمله راهکارهای مشکل برابری احترام

1. Dworkin, *In Defence of Equality*, p.31.

2. A. Gewirth.

3. Thick.

است. در بازاری کارآمد، قیمت فرآورده‌ای که تولید خواهد شد، بازتاب موقعیت، هزینه‌های مواد خام، کارگر و سرمایه است؛ این به نوبه خود، تعیین خواهد کرد که مصرف‌کننده چه مقدار از منابع خود را در ستون بدهکار بگذارد. همچنین ملاکی به دست تولیدکننده خواهد داد که نسبت به انتخاب فعالیت تولیدی خود در اوقات فراغت و انتخاب فعالیتی به جای فعالیت تولیدی دیگر، چه میزان به حساب آورد. دورکین نتیجه می‌گیرد:

اگر مردم با مقادیر برابری از ثروت آغاز کنند و تقریباً سطوح برابری از کم‌تجربگی را داشته باشند، توزیع بازار اطمینان خواهد داد که هیچ کس در طول زندگی خود نمی‌تواند به حق شکوه کند که نسبت به دیگران بهره کمتری دارد. وی به همان میزانی خواهد داشت که دیگران دارند، مشروط بر اینکه تصمیماتی که دیگران در جهت مصرف، ذخیره یا کار اتخاذ کرده‌اند، او نیز اتخاذ کرده باشد.^۱

[نقد و بررسی]

این سخن دورکین بسیار انتزاعی است. بنابراین، باید در مورد گزینه‌هایی که بازار آنها را نادیده می‌انگارد نیز تأمل نمود. بر اساس توزیع برنامه‌ریزی شده، این تصمیم‌گیریها بازتاب باورهای اخلاقی شخصی طراحان خواهد بود؛ باورهایی که در نگاه لیبرالها نباید بر سیاست تصمیم‌گیریها تأثیر گذارد، چنان که این تصمیم‌گیریها نباید از ترجیح تصویری از خیر بر دیگری تأثیر پذیرد. بنابراین، در نگاه دورکین، دلیل خوبی وجود دارد که اصولاً به بازار به عنوان بازتاب ترجیحات و مکانیزم بی‌طرفانه توزیع هزینه‌ها و منافع، در پرتو ترجیحاتی که خودبه‌خود پدید آمده‌اند، به شیوه غیر جانبدارانه‌ای نگریست. اما همان‌گونه که وی استدلال می‌کند، باید لیبرالیسم تصدیق کند که این تصویر آرمانی از بازار بسیار مخدوش است؛ زیرا ترجیحات موجود در بازار، بازتاب شرایط پیشین، همانند توزیع نابرابر استعداد و توانایی، توزیع نابرابر ثروت و به عنوان مثال، نیازهای خاص افراد معلول است. ترجیحات، تصور مردم از زندگی خوب را به

1. R. Dworkin, *In Defence of Equality*, p.31.

طرز شغافی آشکار نمی‌کنند. این تصورات عمیقاً متأثر از شرایط قبلی است و از این رو، آنچه را مردم ارزش می‌نهند و ترجیح می‌دهند، به چیزهایی بستگی دارد که برای خود آنان، در برابر زمینه شرایط دیگری از این دست، امکان‌پذیر بوده است. از یک سو، بازار نسبت به ترجیحات و تصورات از «خیر» حسّاس است، اما در عین حال این ترجیحات و تقاضای واقعی، بازتاب نابرابریهای کار، ثروت، فرصت و ارث از پیش موجود می‌باشد. تعهد یک لیبرال به برابری، مستلزم سطحی از توزیع مجدد و یک سری حقوق رفاهی خواهد بود که بنیاد منصفانه‌تری را برای ترجیحات مطلوب در بازار فراهم خواهد آورد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا طرحی برای توزیع مجدد وجود دارد که خود در میان تصورات از خیر، بی‌طرف باشد؟ به دیگر سخن، آیا می‌توان اصولی را در باب عدالت اجتماعی برای اعمال محدودیت بر بازار و تأمین توزیع برابرتر ترجیحات موجود در بازار به کار برد که هنوز، به لحاظ ادله پیشگفته، بازار بهترین مکانیزم برای برخورد با ترجیحات موجود، به طرز بی‌طرفانه است. دیدگاه دورکین آن است که چنین اصلی وجود دارد و آن اصل بر این دیدگاه مبتنی است که برخی از تفاوت‌های موجود میان انسانها که اغلب مبنای توزیع قرار می‌گیرد، نامربوط‌اند؛ به عنوان نمونه، توزیع استعداد که به معنایی اتفاقی [تصادفی] است، و نباید اجازه داد تا این حدّ، در فرصتهای زندگی فرد مداخلت داشته باشد. بنابراین، در نگاه دورکین «تصور یک لیبرال آن است که کسانی که بر اساس قضاوت بازار در مورد استعدادها، از استعداد کمتری برخوردارند، نسبت به نوعی «توزیع مجدد»^۱، تحت عنوان عدالت ذی‌حق‌اند.»^۲

نظامی از توزیع مجدد که تفاوت‌های نامناسب اخلاقی موجود در بازار مانند استعداد را ترمیم می‌کند، این امکان را فراهم خواهد ساخت که ترجیحات افراد کم‌توان در بازار، از میزان برابرتری برخوردار شود. اکنون بدون مراجعه به تصور خاصی از خیر یا نظریه‌ای اساسی در باب شخصیت انسانی که بنا بر اندیشه لیبرالی، این دو مشروعیت ندارند، این استدلال چگونه قابل دفاع بوده، پیش خواهد رفت؟ به دیگر سخن، آیا در

1. Redistribution.

2. Dworkin, *In Defence of Equality*, p.31.

این مورد خاص، دفاع از نظام توزیع مجدد به عنوان صورتی از حق سیاسی، بدون مراجعه به تصویری از خیر سیاسی امکانپذیر است؟ در گذشته، این مسئله را در مورد راولز بررسی کردیم. اکنون لازم است به طور بسیار مختصر، به راه حل خود دورکین برای این مسئله نظری بیفکنیم. وی در رساله‌ای در باب لیبرالیسم، به نظر می‌رسد همانند راولز این بینش را اتخاذ می‌کند که نابرابریهایی که توزیع مجدد در پی اصلاح آن است عبارت‌اند از نابرابریهایی که از نظر اخلاقی تصادفی‌اند؛ اینها شامل توزیع ژنتیکی استعداد، نیازهای خاص همچون معلولیت جسمی، مهارت، بخت و ارث می‌باشند. این نکات را می‌توان تا حدودی، در این جمله خلاصه کرد:

اینکه به عنوان مثال فردی، از آن رو که او یا پدرش از قابلیت یا اقبال بیشتری برخوردار بوده است، بیشتر از سهمی که جامعه در کل باید توزیع کند، بهره‌مند گردد، بر اساس اندیشه لیبرالی، آشکارا نامطلوب است.^۱

بنابراین، به نظر می‌رسد توزیع مجدد به دنبال ترمیم نابرابریهایی است که معلول اسباب اتفاقی مبتنی بر اقبال است و این اسباب باید مشتمل بر استعداد و مهارت باشد؛ اما مشکلی که دورکین، در این زمینه با آن مواجه است، گستره این ادعاست که توزیع اولیه استعداد، توانایی و قابلیت‌ها می‌تواند امری اتفاقی تلقی گردد؛ بدون پیشفرض گرفتن دیدگاه اخلاقی خاصی و بدون توسل - حتی به صورت ضمنی - به نظریه خاصی در باب شخصیت؛ دو امری که بر پایه رأی دورکین، لیبرالیسم می‌باید از آنها مستقل باشد. نظریه‌ای که در باب ماهیت اتفاقی برخورداری و به کارگیری استعداد و قابلیت وجود دارد، به نظر می‌رسد باید مشتمل بر این دو ملاحظه باشد. گرچه به آسانی نمی‌توان پذیرفت که قابلیت‌ها، بسته به موهبت ژنتیکی ابتدایی‌اند؛ به این دلیل که هر کس می‌تواند ادعای نفی مسئولیت کند، و همچنین استعدادهای و قابلیت‌هایی که در خانواده و موقعیت آموزشی، پرورش یافته‌اند نیز از قلمرو اختیار فرد خارج‌اند، اما استدلال بر اینکه چنین استعدادهایی به هیچ وجه در عداد مسئولیتهای فرد نیستند، به

1. R. Dworkin, *A Matter of Principle*, p.195.

نظر می‌آید مستلزم نظریه بسیار بحث‌انگیزی در باب شخصیت است که در آن، ویژگی‌های شخصی دارای نقشی اندک بوده، یا هرگز نقشی ندارند.

دورکین میان «موهبت»^۱ و «بلندهمتتی»^۲، تمایزی ترسیم می‌کند. طرح توزیع مجدد مساوات طلبانه باید نسبت به بلندهمتتی حساس باشد؛ به این معنی که این طرح باید به افراد اجازه دهد تا استعدادها و توانمندیهای خود را ارتقا بخشند، هرچند ممکن است این امر از نابرابریها سرچشمه گرفته باشد و بازار مکانیزمی برای نیل به آن باشد، اما این اصل نباید در مقابل موهبت حساس باشد، به این معنی که صرفاً به خاطر برخوردار بودن مردم از استعداد بیشتر، به آنها پاداش داده شود؛ زیرا این امور از لحاظ اخلاقی، اتفاقی‌اند. احتمالاً این امر بدان جهت است که فرد نقشی در این امور ندارد و در نتیجه ادعای شایستگی نمی‌تواند بر پایه تفاوت استعداد صورت گیرد. تمایز میان موهبت و بلندهمتتی، دورکین را بر آن داشته است که مسئله را این‌گونه مطرح کند:

تمایزی که اصل برابری منابع مستلزم آن است، عبارت است از تمایز میان باورها و نگرشهایی که زندگی موفق را تعریف می‌کند که آرمان (به عنوان مثال برابری منابع)، به شخص نسبت داده می‌شود، اما خصوصیات جسمی یا روحی یا شخصیتی که ابزار یا موانع نیل به این موفقیت را فراهم می‌کند، ایده‌آلی است که به موقعیت شخص منسوب است.^۳

استعدادها، قابلیت‌ها و معلولیت‌های جسمانی و طبیعی در مقوله دوم [اتفاقی]، قرار می‌گیرند، اما تصور این امر بسیار دشوار است که چگونه این تمایز می‌تواند طوری ترسیم شود که قابلیت استعدادها را فرد، بدون ارائه نظریه نسبتاً خاصی در باب شخصیت که لیبرالیسم از آن پرهیز دارد، جزء موقعیت شخص قرار گیرد. بر اساس سخنان دورکین، لیبرالیسم بر هیچ نظریه خاصی در باب شخصیت مبتنی نیست؛ اما به نظر می‌رسد تفکیک میان آن ویژگی‌های زندگی انسان که به شخص و ترجیحات او نسبت داده می‌شود با ویژگی‌هایی که به موقعیت وی ارتباط دارد، به خصوص در

1. Endowment.

2. Ambition.

3. R. Dworkin, *What Is Equality?*

صورتی که ویژگیهای مربوط به موقعیت، متضمن استعدادهای متفاوت باشد، مستلزم نظریه خاص و بحث‌انگیزی درباره شخصیت است و در پرتو این تمایز، آیا شخص، در برابر استعدادهای خود دارای مسئولیتی هست و بر اساس این ویژگیها، چه مطالباتی نسبت به شایستگی می‌تواند صورت گیرد. دورکین سعی دارد این نوع پرسش را با «ایده اقبال»^۱ و «بازار ضمانت شده»^۲ پاسخ دهد؛ به عنوان مثال، ما به ترجیحات جنسی خود نه به عنوان موقعیت‌گریز ناپذیر، بلکه به عنوان امور مربوط به شخص بما هو شخص، می‌نگریم. اما اگر از نگاه همجنس‌بازان، این ترجیحات همچون «همجنس‌بازی»^۳، امتیاز شمرده نشود، بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که اینها را باید در مقوله «موقعیت»^۴ و نه «اختیار»^۵ جای داد. در این صورت، مسلماً می‌توان این ترجیحات را اموری تصادفی انگاشت و به روشنی از جمله ترجیحاتی خواهند بود که قابلیت حمایت از خود را دارند. پیداست، ترجیحات من نه تصادفی‌اند و نه صرفاً به من اختصاص دارند و بنابراین هیچ توجیهی ندارد که در برابر ترجیحات خاص، حمایت شوند؛ اما مسئله در مورد «معلولیتها»^۶ و «شرایط منفی»^۷ فرق دارد و می‌توان در باب اینکه این‌گونه ضررها قابل جبران باشند، چاره‌جویی کرد.

بنابراین، اندیشه بازار آرمانی تضمین شده، بدین منظور به کار می‌رود تا میان ترجیحات و بلندهمتی‌هایی که به انسان به عنوان شخص و عامل تعلق دارد، تمایز ایجاد کند و آن دیگر خصوصیت‌های زندگی را که به آنها به صورت اتفاقی و فرعی نگریسته می‌شود اختیار کند و بدین ترتیب است که می‌توانیم از دیدگاهی که قادر نیست به طرز غیر جانبدارانه‌ای میان شخص، خواسته‌ها، ترجیحات و بلندهمتی‌هایش از یک سو، و موقعیت‌های وی از سوی دیگر، تمایز ایجاد کند، دوری گزینیم؛ زیرا این امور باید به نظریه خاصی در باب شخصیت توکل جویند. اما این

1. The idea of luck.

2. Insurance market.

3. Homosexuality.

4. Circumstance.

5. Choice.

6. Handicaps.

7. «Negative endowments»، یعنی آن که شخص در شرایط و موقعیت‌های منفی قرار داشته باشد.

مانند: فقدان ابزار تولید، بی‌سوادی، قرار گرفتن در خانواده‌ای یتیم و....

طرح، بسیار ناموجه به نظر می‌رسد، تا حدی بدین جهت که ساختاری بسیار آرمانی بوده و روشنتر آن است که فرض کنیم تمایز میان ترجیحات و موقعیتها، بیشتر بر پایه نظریه‌ای در باب شخصیت صورت گیرد، [حال] هر نوع مشکلی را برای لیبرالیسم که به نظر می‌رسد باید از این نظریه پرهیز کند، به بار آورد.

آخرین جنبه دیدگاه دورکین در باب اینکه چگونه لیبرالیسم می‌تواند بنیان نظریه پردازانه استواری بدون پیشفرض گرفتن تصویری از خیر یا نظریه خاصی در باب شخصیت ارائه کند، و من در صدد بررسی آن هستم، ادعایی است که از سوی پاره‌ای از منتقدان صورت گرفته است؛ مبنی بر اینکه دولت بی طرف توأم با توزیع مجدد و برابری منابع، همراه با اقتصاد بازار، در واقع برخی از ارزشها را در مقابل دیگر ارزشها ترجیح داده، در نتیجه نمی‌تواند ادعای بی طرفی خود را حقیقتاً به اثبات رساند. این اشکال را وی.ای. کنلی^۱ با قوت تمام، در ظاهر و واقع در سیاست^۲ مطرح نموده است:

ممکن است فردی تمایل داشته باشد در جامعه‌ای زندگی کند که خانواده گسترده در آن، هویت، امنیت، و زمینه امرار معاش را برای اعضای خود فراهم می‌آورد، اما بی‌ثباتی شغلی گسترده، که لازمه اقتصاد بازار است، با این روش زندگی ناسازگار است. ممکن است فردی علاقه داشته باشد در زندگی گروهی عمومی‌ای حضور پیدا کند که با عقاید و اصول مذهبی متفاوتی اداره می‌شود، اما مطمئناً دیدگاه تفکیک دین و دولت، این روش را مردود می‌شمارد. [یا] ممکن است شخصی دوست داشته باشد مصرف کالاهایی را که صرفاً برای فرد یا واحد خانواده‌اش تولید می‌شود (مانند اتومبیل و منازل شخصی) کاهش داده و مصرف کالاهایی را که به صورت عمومی‌تر استفاده می‌شود (مانند وسایل نقلیه عمومی و مجتمعهای مسکونی) افزایش دهد؛ کالاهای دسته نخست نسبت به کالاهای دسته دوم با اقتصاد بازار رقابتی، سازگارتر است، به خصوص اگر بازار بخواهد استمرار و بقای واحدهای مسکونی جمعی را که مستلزم پناه بردن به کالاهای دسته دوم است، تضعیف نموده، از میان بردارد.^۳

1. W.E. Connolly.

2. *Appearance and Reality in Politics*.

3. W.E. Connolly, *Appearance and Reality in Politics*, Cambridge University Press, Cambridge, 1981, p.97-8.

استدلال نسبتاً مشابهی در *هدیه ارتباط*^۱ ریچارد تیتماس^۲ مشاهده می‌شود که وی در آن استدلال می‌کند که ممکن است ترجیح دهم خون خود را اهدا کنم، اما اگر در کنار نظام اهدای داوطلبانه، بازاری برای خون وجود داشته باشد، ارزش و هویت کار من تا حدودی کاسته می‌شود. بنابراین، ممکن است ترجیحاتی داشته باشم که نمی‌تواند با ترجیحات دیگران برای دیگر شیوه‌های زندگی سازگار باشد.

اما این استدلالها، آن‌گونه که می‌نمایند، اشکالهای قانع‌کننده‌ای بر بی‌طرفی لیبرالی نیستند؛ زیرا دورکین تلاش کرده است که استدلالهای نقضی را در *حقها را جدی گرفتن*^۳ پیروراند و این مهم را از طریق مفهوم ترجیحات درونی و بیرونی^۴ به انجام رسانده است. ترجیح شخصی [درونی] به بهره‌مندی خود شخص از برخی کالاها یا فرصتها اشاره دارد؛ ترجیح بیرونی، ترجیحی برای واگذاری یا منع کالاها و فرصتها از دیگران است. در نگاه دورکین، محاسبه ترجیح بیرونی در تصمیم‌گیریهای سیاسی نامشروع است و به نظر می‌رسد به دو دلیل این‌گونه است. دلیل اول، آن است که به شمار آوردن ترجیحات بیرونی، به مفهوم روا دانستن شکلی از محاسبه مضاعف^۵ است؛ به این معنی که ترجیحات شخصی و بیرونی من، هر دو محاسبه می‌شوند. دلیل دوم، عبارت از این است که اگر ترجیحات بیرونی، به فرض آنکه به شما، کالاها و فرصتهای شما مربوط شوند، به حساب آیند، با شما به عنوان متعلق با توجه و احترام یکسان برخورد نمی‌شود؛ زیرا داوری من در مورد کالاهای شما، همراه داوری شما سنجیده می‌شود. این امر، ذاتاً مستبدانه است.

فهم اینکه دقیقاً چرا دورکین به طرح تمایز میان ترجیحات درونی و بیرونی متوسل شده، بسیار مهم است. اگر وی بر لیبرالیسم خود ثابت‌قدم است، نمی‌تواند پاره‌ای از ترجیحات را بر حسب متعلقاتشان نادیده بگیرد؛ به عنوان مثال، اگر من بخواهم در جامعه‌ای کاملاً سفیدپوست زندگی کنم؛ زیرا این امر، دیدگاهی اساسی در باب خیر را

1. *The Gift Relationship.*

2. Richard Titmuss.

3. *Taking Rights Seriously.*

4. Internal and external preferences.

5. Double counting.

پیشفرض قرار می‌دهد. اگر قرار است ترجیحات نادیده گرفته شوند، یا باید بر اساس رویه‌ای صوری - همانند ایده‌محاسبه مضاعف - باشد یا بر اساس ارزشی بنیادین، همانند توجه و احترام یکسان که دورکین آن را بر سایر تصورات در باب خیر مقدم می‌داند.

مسائلی که در اینجا برای سامانمندی نظریه لیبرالی مورد بحث قرار می‌گیرد بسیار عمیق است. اگر آنچه را که ممکن است دیدگاهی ذهنی در باب خیر نامیده شود بپذیریم که ممکن است - آن‌گونه که در فصل نخست دیدیم - مبتنی بر انتقادی فلسفی از «واقع‌گرایی و عینیت اخلاقی»^۱ باشد، یا ممکن است فقط بازتاب جامعه‌شناسانه تنوع ارزشها در جامعه پیشرفته مدرن را مجسم کند، در این صورت به نظر می‌رسد که اگر قرار است دولت در عرصه سیاست نسبت به تصورات از خیر بی‌طرف باشد، باید صرفاً چیزی را ارزش قلمداد کند که افراد، خود، آن را ارزش به شمار می‌آورند. نادیده‌انگاری برخی از ترجیحات، یا جنبه‌های خاصی از ترجیحات، به صورت پیشین، یا باید بر نظریه‌ای در باب اینکه ترجیحات صحیح و مناسب چه هستند، استوار باشد و این امر با ماهیت لیبرالیسم ناسازگار است، یا، اگر نه، باید پاره‌ای از ترجیحات یا بنیادهای روشمند، به جای بنیادهای اخلاقی اساسی، نادیده گرفته شوند.

به نظر برخی از نظریه‌پردازان لیبرال، به ویژه آلبرت ویل^۲ چنین رسیده است که قائل شوند مسئله را می‌توان بدون تمسک به پاسخ نظام‌مند دورکین بر اساس محاسبه مضاعف، از طریق «دیدگاه ذهن‌گرایانه اخلاقی»^۳ حل نمود. این استدلال به شکل زیر دنبال می‌شود. می‌توانیم دو نوع ترجیحات بیرونی را تصور نماییم. می‌تواند ترجیحات نوع دوستانه^۴ وجود داشته باشد. ترجیح حمایتی^۵ [یا نوع دوستانه] در جایی است که «A» علاوه بر ترجیحات زندگی خاص خویش، ترجیحاتی نسبت به

1. Moral realism and objectivity.

2. A. Weale, *Political Theory and Social Policy*, Macmillan, London, 1983.

3. A morally subjective position.

4. Altruistic preferences.

5. Supportive preference.

زندگی «B» نیز دارد که «B» هم آن را دارد و ادعایی را پدید می‌آورد که می‌باید از لحاظ سیاسی مدّ نظر قرار گیرد. در طرف مقابل، می‌تواند «ترجیحات بیرونی سلبی یا خصمانه»^۱ وجود داشته باشد؛ جایی که «A» ترجیحاتی در باب زندگی خویش دارد، ترجیح خصمانه‌ای نسبت به «B» و ترجیحات او نیز دارد.

هر دو حالت را می‌توان با ارجاع به طرح اصلاح قانون، در باب موضوعات اخلاق شخصی توضیح داد. بگذارید در مورد ترجیحات خصمانه و نوع دوستانه، هر دو، فرض کنیم که «B» یک همجنس‌گراست و هم‌زمان، قانون منع همجنس‌گرایی وجود دارد که اعمال جنسی را در میان همجنس‌گرایان منع می‌کند. در مورد ترجیحات نوع دوستانه، «A» (که «ناهمجنس‌گرا»^۲ است)، ترجیح بیرونی نوع دوستانه‌ای نسبت به «B» دارد؛ یعنی مایل است همجنس‌گرایان قادر باشند اعمال جنسی را طبق میل خود برآورده سازند و این، ترجیح «B» برای خودش می‌باشد. در خصوص ترجیح بیرونی خصمانه، «A» مایل است مجازات قانونی، علیه اعمال خصوصی همجنس‌گرایانه ابقا گردد.

اگر بنا بود دلیل محاسبه مضاعف، پیشنهاد شده از سوی دورکین را برای نادیده گرفتن هر نوع ترجیحات بیرونی، اعم از نوع دوستانه یا خصمانه بپذیریم؛ در این صورت همجنس‌گرایان، به عنوان مثال، تمام ترجیحات «B» در جامعه، در اقلیت ناچیزی قرار می‌گرفتند و دولت صرفاً می‌توانست با ترجیحات درونی مبارزه کند؛ قهراً از آنجا که اصلاح قانون فقط برای گروه «B» ترجیحی درونی است، دشوار است درک اینکه چگونه قانون در جامعه‌ای لیبرال که ترجیحات بیرونی مبتنی بر بنیادهای نظام‌مند را نادیده می‌گیرد، همواره قابل اصلاح باشد. در عین حال، این مسئله تا حدی تناقض‌آمیز خواهد بود؛ زیرا فرض آن است که دولت لیبرال باید تا حد امکان، میان تصورات در باب خیر بی طرف باشد. البته در اینجا استدلال نقضی روشن دورکین آن خواهد بود که وجود اولیه قانون نامشروع است؛ زیرا وجود قانون، شامل ترجیحات

1. Negative or hostile external preferences.

2. Heterosexual.

محاسبه شده بیرونی از سوی کسانی است که خواهان ممنوعیت همجنس‌گرایی‌اند. اما آیا برای این مسئله، بدون توسل به ایده محاسبه مضاعف که در عین حال شامل موضع‌گیری خاصی نسبت به تصور از خیر نباشد، راه حل دیگری وجود ندارد؟

این مسئله، خارج از دغدغه‌های خاص دورکین، دارای اهمیت است و سایر نظریه‌پردازان لیبرال را که مسلک نفع‌گرایانه‌تری دارند و مبنای دیدگاه‌های آنان در فصل بعد بحث خواهد شد، درگیر نموده است. از باب نمونه، ساموئل بریتن^۱ در نقش و حدود دولت^۲ استدلال می‌کند که دولت باید آنچه را که وی «آثار وابستگی متقابل منفی» می‌نامد، نادیده بگیرد؛ یعنی به اعتقاد وی، [دولت باید] آن دسته از ترجیحات بیرونی را که تأثیر منفی بر آزادی دارند نادیده بگیرد. اگر اینها نادیده گرفته نشوند، در این صورت، بریتن استدلال می‌کند که نتایجی را به دنبال خواهد آورد که با نظریه لیبرال ناسازگار است. اما به نظر می‌رسد بریتن با این سخن بسیار نزدیک شده است که بگوید این محتوای ترجیح است که قابل ایراد است نه بیرونی بودن آن، و به نظر می‌رسد این امر، شامل موضع‌گیری نسبت به تصوری خاص در باب خیر است. ممکن است این سخن در شرایط خاص خودش متقاعدکننده به نظر آید، اما اگر آن را پذیرفتیم، به نظر می‌رسد دست کم، رکنی از فرضیه لیبرالیسم را متزلزل خواهد کرد؛ که اگر قرار است ترجیحات نادیده انگاشته شوند، باید بر طبق رویه‌ای صورتی باشد تا قضاوت در باب محتوای اخلاقی ترجیح.

همین نکته به طور خیلی روشن، از مقاله هارسنیا^۳ در کتاب *نفع‌گرایی و فراتر «سین»* و «ویلیامز» ظاهر می‌شود که وی در آن در حمایت از نادیده‌انگاری آنچه که وی،

1. Samuel Brittan.

2. S. Brittan, *The Role and Limits of Government*, Temple. Smith, London, 1983, pp.38ff.

3. J.C. Harsanyi, *Morality and the Theory of Rational Behaviour, in Utilitarianism and Beyond*, ed. A.K. Sen and B. Williams, Cambridge University Press, Cambridge, 1982, pp.39-64.

ترجیحات «ضد اجتماعی»^۱ می‌نامد و یا طبق اصطلاحی که در بالا ذکر شد، ترجیحات خصمانه همچون: بی‌رحمی، حسد، خشم و بدخواهی استدلال می‌کند. به نظر می‌رسد این استدلال نیز بر اساس محتوای ترجیحات است تا شکل آن و به نظر می‌رسد هنگامی که «سین» می‌گوید: «انگیزه این استثناها به نظر می‌رسد صرفاً انگیزه‌ای اخلاقی است، نه متأثر از هیچ الزام نظام‌مندی نسبت به ترجیح مورد بحث»، کاملاً حق به جانب است؛ اما «ویل»، استدلال جالبی اقامه می‌کند که تا حدودی با استدلال محاسبه‌مضاعف دورکین تفاوت دارد، ولی بیشتر به ایده‌نه چندان بسط‌یافته دورکین در باب «برابری توجه و احترام»، در رابطه با ترجیحات بیرونی نزدیک شده است. در حالی که به نظر می‌آید دورکین، حامی نادیده‌انگاری تمام ترجیحات بیرونی -اعم از نوع دوستانه و خصمانه- است، به این دلیل که لحاظ آنها محاسبه‌مضاعف خواهد بود، ویل برای ادعای این که ترجیحات حمایتی را می‌توان لحاظ کرد و ترجیحات خصمانه مورد لحاظ قرار نمی‌گیرند، استدلالی اقامه می‌کند؛ به شیوه‌ای که همچنان متضمن اصلی صوری [شکلی] است تا یک اصل بنیادی اخلاقی، و به این نحو می‌تواند با فرضهای لیبرالیسم همساز باشد. اگر اصول برابری احترام را با «نظریه‌ای ذهنی در باب خیر»^۲ تلفیق نماییم، به نظر خواهد رسید اگر ترجیح حمایتی «A» برای منافع «B»، دقیقاً دیدگاه‌های شخص «B» نسبت به منافعش را بنمایاند، ترجیحات حمایتی را می‌توان از لحاظ سیاسی مورد ملاحظه قرار داد. البته اگر تمام آنچه «A» انجام می‌دهد، به تقویت برنامه‌ها و تصوّر «B» از خیر کمک نماید، «A» مدّعی برتری دیدگاه خویش در باب خیر بر دیدگاه «B» نیست، که با فرضهای لیبرالی ناسازگار باشد. آری، اگر ترجیحات «A» برای «B»، در واقع در نظر «B» به نفعش نباشد، در این صورت در ناحیه «A» این یک ادعاست که نظرش نسبت به خیر «B» برتر از دیدگاه «B» نسبت به خیر خویش می‌باشد. این امر، اعمال یک پدرسالاری ناموجه اخلاقی خواهد بود که (دست‌کم اگر «B» یک بزرگسال باشد)، با دیدگاه‌های لیبرالی ناسازگار است؛ اما ترجیحات خصمانه در نگاه ویل، اگر به صورت یک‌جانبه از

1. Antisocial.

2. A subjective theory of the good.

سوی «A»، علیه «B» اتخاذ شود، می‌توان آنها را نادیده گرفت؛ زیرا این امر صرفاً به معنای آن خواهد بود که دیدگاه «A» در باب خیر، بر «B» مقدم است و این، با فرضهای لیبرالی راجع به عواملی که می‌توان در سیاست عمومی در نظر گرفت، ناسازگار خواهد بود.

به نظر می‌رسد این رهیافت، با رهیافت لیبرالی سازگارتر است تا نادیده‌انگاری تمام و کمال ترجیحات بیرونی بر اساس محاسبه مضاعف که توسط دورکین حمایت شده است. اما باید متذکر شد که دورکین استدلال می‌کند که در واقع بهترین شیوه مواجهه با ترجیحات بیرونی، تأمین یک سری حقوق است که متضمن اصلی در باب توجه و احترام برابر باشد که در مقابل هر تلاشی نسبت به افزایش رفاه بر اساس محاسبه ترجیحات بیرونی، همچون برگ برنده‌ای عمل نماید.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گزارش‌های علمی

فعالیت‌های گروه فلسفه و کلام اسلامی

مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی

در شماره سوم این مجله گزارش کوتاهی از چگونگی پژوهش‌های فلسفی و کلامی در دانشگاه رضوی ارائه گردید. در تکمیل گزارش یادشده، طرحها، پژوهشها و تحقیقات مصوب، در حال انجام و پایان یافته در سال ۸۱ معرفی می‌گردد.

الف) پروژه‌های تحقیقاتی مصوب

۱. معرفت‌شناسی دینی

استاد راهنما: حجة الاسلام دکتر محمدتقی فغالی

پژوهشگران همکار: شش نفر از اعضای گروه پژوهشی فلسفه و کلام اسلامی

تاریخ شروع: پاییز ۱۳۸۱

زمان اجرا: ۲ سال

خروجی: ۳۰۰ صفحه

اهداف:

- آشنایی مبنایی دانش پژوهان با مسائل مهم معرفتی جهان امروز
- پرورش نیروهای انسانی در حوزه‌های مسائل معرفتی
- پاسخ‌گویی در خور به بخشی از شبهات در زمینه معرفت‌شناسی دینی
- در فرایند تکاملی، تربیت استاد یا مؤلف در زمینه معرفت‌شناسی دینی

عناوین کلی:

- تاریخ فلسفه غرب
- تاریخ فلسفه اسلامی
- منطق قدیم
- منطق جدید
- تفسیر
- متون ادبی به زبان فارسی
- زبان تخصصی
- عرفان
- فلسفه علم
- فلسفه دین
- کلام
- معرفت‌شناسی مدرن
- مسائل معرفتی اسلامی

تبصره: شیوه فعالیت به صورت مخروطی است، یعنی همکاران پژوهشی، برنامه خویش را از محدوده وسیع آغاز و به تدریج به هدف که همان رأس مخروط در طرح (معرفت‌شناسی دینی) است، می‌رسند. در هر یک از مواد پیش‌گفته، مسائلی خاص شناسایی و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. خاتمیت و مسائل جدید مربوط به آن

- استاد راهنما: حجة الاسلام دکتر سیدمرتضی حسینی شاهرودی
- پژوهشگران همکار: چهار نفر از اعضای گروه پژوهشی فلسفه و کلام اسلامی
- تاریخ شروع: پاییز ۱۳۸۱
- زمان اجرا: ۱۸ ماه
- خروجی: ۴۵۰ صفحه

اهداف:

- آشنایی عمیق و گسترده دانش‌پژوهان با مفهوم خاتمیت و بررسی دیدگاه‌های انتقادی در این مسأله

- تبیین عقلانی و روشمند رسالت جهانی اسلام

- پاسخ‌گویی به شبهات در زمینه خاتمیت و تحلیل نظریات نو در این باره

عناوین کلی:

- راهبردهای معرفت‌شناسانه در بحث خاتمیت

- نقش رشد علمی و بلوغ فکری بشر در خاتمیت

- نقش کمال دین در خاتمیت

- نقش ائمه علیهم‌السلام در خاتمیت

برخی مسائل آموزشی - پژوهشی مربوط به تحقیق:

- زبان دین

- معنی‌داری گزاره‌های دینی

- رابطه وحی و ایمان

- ایمان در عصر خاتم

- درون‌دینی و برون‌دینی بودن مسأله خاتمیت

- چیستی و تعارض علم و دین

- ارتباط خاتمیت با بی‌نیازی انسان از دین به طور کلی

- تأثیر پیشرفتهای علمی در خاتمیت

- نسبت فهم دینی با دین در عصر خاتم

- راه‌حلهای تعارض فهمهای دینی در عصر خاتم

- ارتباط خاتمیت با عصری بودن دین

- گوهر و صدف اصلی دیانت

- رابطه کمال پیامبر با خاتمیت

- استمرار تجربه نبوی در دین

- استعداد پایان‌ناپذیر بودن قرآن از حیث اجتهاد و تفسیر

- فهم ویژه (معصومانه) ائمه از دین
- ائمه و تبیین اصول دین

۳. مبانی فکری تشیع در قرون اولیه (با تأکید بر سه قرن نخست)

استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین صادق لاریجانی
پژوهشگران همکار: سه نفر از اعضای گروه فلسفه و کلام اسلامی

تاریخ شروع: زمستان ۱۳۸۱

زمان اجرا: ۱۸ ماه

خروجی: یک جلد کتاب (در حد ۴۵۰ صفحه)

اهداف:

- تبیین ریشه‌های شکل‌گیری مکتب تشیع بر اساس ارشادات ائمه معصومین علیهم‌السلام
- پاسخ‌گویی منطقی نسبت به شبهات مستشرقان درباره اعتقادات شیعه و تطوّر
تاریخی آن

- تبیین مقامات ائمه علیهم‌السلام و ارائه پیراستگی متون دینی از نسبت غلو و تفویض

عناوین کلی:

- عصمت امامان علیهم‌السلام

- علم امامان علیهم‌السلام

- تعداد امامان علیهم‌السلام

- صدور معجزه از امامان معصوم علیهم‌السلام

- خالی نبودن زمین از حجت

- غیبت امام علیهم‌السلام

- آگاهی اصحاب ائمه از تعداد امامان معصوم علیهم‌السلام

- آگاهی اصحاب ائمه از امام بعدی

- حقیقت محمدیه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

- فعالیت سیاسی و حکومتی و مداخله ائمه علیهم‌السلام

مکتب

۲۹۶

مکتب علوم اسلامی

- امام به عنوان انسان کامل

۴. تک نگاریها

- «شرح حال، آثار و گرایش تفسیری و کلامی ابوکلام احمد آزاد» (در حال انجام)
- «تصحیح و تعلیق کتاب التعلیق» تألیف علامه علی بن حسن مقرئ نیشابوری
(توسط حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)
- «غلو و غلات» تألیف جواد رقوی (پایان یافته است)

ب) جلسات اطلاع رسانی پژوهشی

۱. فلسفه اخلاق (۳ جلسه)، دکتر محسن جوادی
۲. امکان سخن گفتن از خدا، دکتر امیرعباس زمانی
۳. مبانی معرفتی اهل بیت علیهم السلام، دکتر افتخارزاده
۴. تفکر فلسفی، دکتر فنایی اشکوری
۵. گزارشی از وضعیت اسلام و مسلمانان در خارج از مرزها، دکتر فنایی اشکوری
۶. چالشهای فلسفه اسلامی (۳ جلسه)، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی
۷. مکتب تفکیک، دکتر محمدرضا ارشادی نیا
۸. معرفت شناسی دینی، دکتر محمدرضا ارشادی نیا
۹. نگاهی از بیرون به فلسفه، کلام و عرفان (۳ جلسه)، دکتر بیوک علیزاده
۱۰. شرور از دیدگاه فیلسوفان اسلامی و غربی (۳ جلسه)، دکتر علی موسایی افصلی
۱۱. دین پژوهی مدرن، حجة الاسلام دکتر محمدتقی فعالی
۱۲. اخلاق و واقعیت، حجة الاسلام عبدالکریم رضایی
۱۳. بررسی آراء نصر حامد ابوزید مصری، حسن رضایی خاوری
۱۴. وحی و افعال گفتاری، حجة الاسلام سیدمحمد مظفری
۱۵. مقدمه ای بر ایدئولوژی سیاسی، حسنعلی زیدانلو

ج) جلسات کنفرانس مقالات تألیف شده توسط پژوهشگران

۱. عالم مثال از دیدگاه ملاصدرا، حجة الاسلام علی قربانی فشکجه
۲. قاعده لطف از دیدگاه شیخ طوسی، حجة الاسلام عبدالعلی بهادری
۳. ایمان و کفر از دیدگاه شیخ طوسی، حجة الاسلام سید محمد مظفری
۴. جستاری در اندیشه تعارض علم و دین، حجة الاسلام جواد رقوی
۵. تناسخ از دیدگاه شیخ طوسی، حجة الاسلام احمد رزمخواه
۶. رجعت از دیدگاه شیخ طوسی، حجة الاسلام عبدالکریم رضایی
۷. آیین پیامبر قبل از بعثت، حجة الاسلام میرحسین ضیایی
۸. سرّ مراجعه انسان به دین، حجة الاسلام اسحاق عارفی

د) کتابهای منتشر شده

۱. امامت پژوهی؛ بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره، تألیف جمعی از نویسندگان،

زیر نظر دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)

سرفصلها:

- درآمد روش شناختی بر امامت پژوهی
- چیستی و حقیقت امامت
- منزلت امامت نزد متکلمان امامیه
- جایگاه معرفتی امامت در اندیشه دینی و ضرورت آن
- اوصاف و ویژگیهای شخصیتی امام
- ولایت در آئینه وحی
- امامت خاصه در قرآن
- امامت در دوران خلفا و دوران زمامداری امام علی (علیه السلام)

پژوهش

۲۹۸

مکتب علوم اسلامی

۲. اندیشه‌های کلامی شیخ طوسی (جلد ۲)، به کوشش پژوهشگران گروه فلسفه و کلام اسلامی، زیر نظر حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)

سرفصلها:

- شیعه و جدال احسن

- عدل الهی

- آجال، ارزاق و اسعار

- ضرورت بعثت

- اعجاز

- عصمت

- غیبت

- بداء



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی